

## **The Originality of Peace with the People of Qibla in Imami Political Jurisprudence**

**Mahdi Dargahi**<sup>\*</sup>

**Hamed Shah Rafati**<sup>\*\*</sup> **Meghdad Dargahi**<sup>\*\*\*</sup>

(Received on: 2020-07-14; Accepted on: 2021-02-22)

### **Abstract**

Judging between the originality of peace or war is one of the most thought-provoking issues in Islamic political thought. However, proving the originality of peace in political jurisprudence is more sensitive. Imami jurisprudence has usually dealt with the issues of war and peace against the infidels, and has not spoken comprehensively and independently about the People of Qibla (Muslims). The main question of the present study is: "In the face of various Islamic groups, including insurgents, rioters and opponents, is the originality of peace preferred or the originality of war or none? The most important fruit of the establishment of the principle of peace is to explain the ruling of suspicious cases in disputes between the People of Qibla. The hypothesis of this research is that by examining the opinions of the early and late Imami jurists, and considering the fixed jurisprudential principles in their view, the originality of peace with the people of Qibla can be accepted as a general principle in all disputes. The present article has explained the originality of peace by describing and analyzing the research findings based on Imami jurisprudential sources.

**Keywords:** Originality of Peace, Originality of War, Jihad, Political Jurisprudence, People of Qibla, Imamiyyah.

---

\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, aghigh\_573@yahoo.com.

\*\* PhD Student in Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), hamed.rafaty@gmail.com.

\*\*\* Level 4 Graduate, Qom Seminary, Iran, meqdaddargahi@yahoo.com.

# پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۳۴۷-۳۷۲ «مقاله پژوهشی»

## اصالت صلح با اهل قبله در فقه سیاسی امامیه

\* مهدی درگاهی

\*\*\* حامد شاه‌رفعتی \*\* مقدار درگاهی

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴]

### چکیده

قضاوت میان اصالت صلح یا اصالت جنگ یکی از موضوعات تأمل‌برانگیز در اندیشه سیاسی اسلام است. در این میان اثبات اصالت صلح در فقه سیاسی حساسیت‌های بیشتری دارد. فقه امامیه معمولاً به مطرح کردن مباحث جنگ و صلح در مقابل کفار اهتمام داشته، و سخن جامع و مستقلى درباره اهل قبله مطرح نکرده است. محور اصلی مقاله پیش رو این پرسش است که در مواجهه با گروه‌های مختلف اسلامی، اعم از بغات، محاربان و مخالفان، اصالت صلح حاکم است یا اصالت جنگ یا هیچ کدام؟ مهم‌ترین ثمره تأسیس این اصل تبیین حکم مصادیق مشکوک در منازعات با اهل قبله است. فرضیه تحقیق پیش رو این است که با بررسی دیدگاه فقهای امامیه از متقدمان و متأخران، و با در نظر گرفتن مبانی فقهی ثابت نزدشان، می‌توان اصالت صلح با اهل قبله را به عنوان اصلی کلی در رجوع به آن برای مصادیق مشکوک در منازعات پذیرفت. نوشتار حاضر، با روش توصیف و تحلیل یافته‌های تحقیق مبتنی بر منابع فقهی امامیه، اصالت صلح را تبیین کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** اصالت صلح، اصالت جنگ، جهاد، فقه سیاسی، اهل قبله، امامیه.

---

\* استادیار گروه فقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران aghigh\_573@yahoo.com  
\*\* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)  
hamed.rafaty@gmail.com  
\*\*\* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران meqdaddargahi@yahoo.com

## مقدمه

مسئله جنگ و صلح، از دیرباز، محل توجه اندیشمندان مسلمان از جمله فقیهان، متکلمان، مفسران و سیاست‌مداران قرار گرفته، و هر یک از آنها به گونه‌ای از این مسئله بحث کرده‌اند. یکی از پرسش‌های مهم در اینجا، انتخاب «اصل اولی در روابط مسلمانان با نامسلمانان» است. عالمان مسلمان دیدگاه‌های مختلفی درباره اصل اولی در این مسئله مطرح کرده‌اند که در سه دسته کلی می‌گنجد؛ گروهی از اندیشمندان، که غالباً از معاصران اهل سنت‌اند، اصالت صلح را مطلقاً حاکم دانسته‌اند و آن را در خصوص اهل کتاب و کفار نیز جاری می‌دانند (رشیدرضا، بی‌تا: ۲۵۸/۲؛ همو، ۱۴۰۸: ۳۱۲؛ شلتوت، ۱۳۹۹: ۹۳؛ زحیلی، ۱۴۰۳: ۱۲۰). این گروه به تبیین اصالت صلح درباره اهل قبله نیازی ندارند، زیرا وقتی اصل صلح با همه، از جمله کفار، اثبات شد به طریق اولی اصالت صلح با اهل قبله اثبات می‌شود. گروه دوم اصالت جهاد را ترجیح داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ ب: ۲/۲؛ ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۳۱؛ زیدان، ۱۳۹۵: ۴۵؛ حارب المهری، ۱۴۱۶: ۳۰-۳۱). این دیدگاه به مشهور فقیهان نسبت داده شده (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷: ۸/۴۸) و بر اساس آن حداقل سالی یک بار جهاد ابتدایی در مقابل کفار واجب است تا این واجب الاهی زمین نماند و ترک نشود (طوسی، ۱۳۸۷ ب: ۲/۲). در نهایت، گروه سوم می‌گویند هیچ یک از این دو اصل (اصل صلح یا اصل جنگ) در روابط بین مسلمانان (و دولت‌های اسلامی) با کفار و مشرکان ثابت نیست و حکم ثابتی درباره اولویت هیچ کدام وجود ندارد، بلکه به اقتضای مصلحت حکم می‌شود؛ یعنی در نهایت بین جنگ و صلح هر کدام که موافق مصلحت است انتخاب می‌شود. بر اساس دیدگاه دوم و سوم، انتخاب اصل در مواجهه با اهل قبله به استدلال ویژه نیاز دارد و البته در نهایت ثمره فقهی خواهد داشت؛ زیرا بر اساس این دو فرض، می‌توان به اصالت جهاد یا اصالت مصلحت در مقابل غیراهل قبله حکم کرد، ولی در مقابل اهل قبله اصالت صلح را حاکم دانست.

تأسیس این اصل در مقابل اهل قبله، حکم مصادیق شک‌برانگیز راجع به مشروعیت جهاد را مشخص می‌کند و این مهم‌ترین ثمره فقهی این بحث است. در فرض اثبات این اصل، صلح با اهل قبله به عنوان حکمی کلی اثبات می‌شود و خروج از آن نیازمند دلیل خواهد بود. بنابراین، اگر علم به مشروعیت جهاد ابتدایی در برابر گروهی از گروه‌های اسلامی حاصل نشد، به قاعده کلی و اصل اولی صلح رجوع، و در نهایت حرمت جهاد ابتدایی اثبات می‌شود. مثلاً اگر شک کردیم که آیا جهاد ابتدایی با بغات جایز است یا خیر، این اصل به مجازنبودن جهاد ابتدایی حکم می‌کند.<sup>۱</sup>

البته مسلماً جهاد دفاعی به حکم عقل، ثابت و پذیرفته شده است و پذیرش اصل صلح به معنای انکار دفاع نیست؛ بلکه شاید بتوان جهاد دفاعی را، چه دفاع از خود و چه دفاع از گروه دیگر، تخصصاً از قاعده صلح خارج کرد، زیرا جهاد دفاعی انجام می‌شود تا باغی را به پذیرش صلح مجبور کند و مدافع قصد تجاوز ندارد. همچنین، این اصل مختص به زمان غیبت نیست، بلکه در صدد تبیین حکم واقعی، چه در زمان حضور و چه در غیبت، است.

ممکن است گفته شود حرمت قتل مسلمانان در میان همه مذاهب اسلامی ثابت و مسلم است، پس به تبعش حرمت قتال با مسلمانان نیز پذیرفته شده خواهد بود و نیازی به بحث ندارد. اما در مقابل، باید پذیرفت که امروزه فتاوی متعارض برخی علمای منتسب به اسلام و نزاع‌های طایفه‌ای و منطقه‌ای اوضاع و احوال دیگری را رقم زده است. فتاوی برخی علمای وهابی درباره «کفر شیعیان و وجوب قتلشان و کفر هر کسی که در این حکم شک کند» (ابن‌عابدین، بی‌تا: ۲۰۰/۱-۲۰۲) از همین قسم است که در کلمات ابن تیمیه ریشه دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۴۸۲/۲۸). با توجه به این فتاوها و همچنین اتهام شیعه به قتل پیروان سایر فرق اسلامی، به نظر می‌رسد تبیین دیدگاه فقهی امامیه درباره تعامل با گروه‌های مختلف مسلمان ضروری است.

در این نوشتار نخست با بررسی کلمات فقیهان امامیه، از غیبت کبرا تا قرن دهم هجری، به دنبال اصلی کلی در منازعات میان اهل قبله خواهیم بود. سپس می‌کوشیم با استفاده از مبانی فقهی ثابت در فقه امامیه اصل کلی را استنباط کنیم. در نهایت، با استفاده از این مقدمات، اصالت صلح را در فقه سیاسی امامیه اثبات می‌کنیم.

## ۱. تبیین مفاهیم اساسی

استنباط دقیق حکم جنگ و صلح با اهل قبله به شناخت دقیق مفاهیم کلیدی بحث وابسته است. تعریف متفاوت هر یک از این مفاهیم حکمی متفاوت پدید می‌آورد. «اصل» در لغت به معنای ریشه و بنیان هر چیز است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۸۷/۸) و اگر وجود چیزی به چیز دیگری منتسب بود، دومی اصل اولی است (فیومی مقری، ۱۴۱۴: ۱۶/۲). «اصل» در اصطلاح به معنای متعددی به کار می‌رود، از جمله: «اصول عملیه»، «مبنا» و «قاعده کلی» (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۲۱۵ و ۶۴۸). اصل به معنای اول مبین حکم ظاهری است و وظیفه مکلف در هنگام شک را مشخص می‌کند و در علم اصول از آن بحث می‌شود. اصل به معنای دوم حاکی از ضابطه‌ای کلی، تغییرناپذیر و استثناپذیر است. اما اصل به معنای سوم یعنی قاعده کلی که حکم جزئیات از آن

فهمیده می‌شود، هرچند که ناظر به نمونه خاص و استثنائات جزئی نیست (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳: ۳۲۲/۱۳). مراد از «اصل» در این نوشتار همین معنای سوم است که شامل همه نمونه‌ها، حالات و مصادیق آن موضوع می‌شود و با استنشادن نمونه‌های خاص منافاتی ندارد. پس اثبات اصالت صلح به این معنا با تخصیص بغات یا برخی گروه‌های دیگر منافاتی ندارد؛ چراکه رتبه استثنائات جزئی از رتبه اصل کلی متأخر است. مراد از «صلح» در این نوشتار «همزیستی مسالمت‌آمیز» و نبود جنگ است. این صلح با صرف نبود نزاع محقق می‌شود، هرچند میان دو طرف هیچ عقد و پیمانی برای صلح وجود نداشته باشد. در نهایت، مراد از «اهل قبله» هر شخص و گروهی است که به دین اسلام منتسب است و حتی نواصب، خوارج و غلات را نیز شامل می‌شود (نراقی، ۱۴۲۲: ۳۳۵/۲-۳۳۶). این اصطلاح همه مسلمانان با هر مذهب و طایفه‌ای را در بر می‌گیرد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۶/۱). فقهای امامیه این اصطلاح را در مقابل «کفر» و «کافر» دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، بی تا: ۱۱۹/۲) و در تعابیرشان از اهل قبله، معنایی اعم از مسلمان حقیقی و کافر ایمانی را در نظر گرفته‌اند (بهجت، ۱۴۲۶: ۵۱۲/۱).

## ۲. اصالت صلح با اهل قبله در آثار فقیهان امامیه

بحث جنگ و صلح در کتب و آثار فقهی شیعه معمولاً در مقابل اهل کفر و شرک مطرح شده و به مسئله قتال با اهل قبله مستقلاً توجه نشده است. مباحث کتاب «جهاد» درباره احکام نامسلمانان نگاشته شده و احکام جنگ و صلح در مقابل مسلمانان معمولاً ذیل عنوان «بغات»، از عناوین جزئی کتاب الجهاد، قرار گرفته است. این نگاه حداقلی به مبحث جنگ و صلح با اهل قبله باعث شده است از شرایط و ضوابط این مسئله نیز بحث نشود. هرچند شیخ طوسی مبحث جهاد را بسط داده، اما او نیز فقط بحث قتال با اهل بغی را، آن هم مستقلاً و جدا از کتاب الجهاد، مطرح کرده است. اما فقیهان متأخر به این مسئله نگاه جدی‌تری دارند و قتال با اصناف اهل قبله از جمله بغات را ذیل عنوانی مستقل در کتاب الجهاد مطرح می‌کنند. در این مقاله با تقسیم فقیهان به دو گروه متقدم و متأخر و تبیین دیدگاه فقهای مشهور در هر قسم، به دنبال اصل اولی (صلح یا جنگ) در میان آثارشان هستیم.

### ۲.۱. فقهای متقدم: از غیبت صغرا تا طوسی

برخلاف خطیر بودن و اهمیت داشتن اصل جهاد، آثار فقهی متقدم این مسئله را شرح و تفصیل

نداده‌اند. البته این بدان معنا نیست که فقیهان متقدم اعتقادی به جهاد نداشتند، چراکه در آثارشان فتاوی صریحی بر وجود جهاد (اعم از ابتدایی و دفاعی) یافت می‌شود؛ بلکه به نظر می‌رسد آنها برای بیان تفصیلی این مسئله ضرورتی نمی‌دیدند. مسائل و احکام جهاد مثل سایر موضوعات فقهی تطور تاریخی دارد و با بذل توجه فقهای متأخر تفصیل بیشتری در فقه پیدا کرده است. صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق.) در المقنع اساساً بحثی درباره جهاد و قتال ندارد، اما در الهدایة جهاد را به چهار دسته تقسیم می‌کند: جهاد با نفس برای دوری از معاصی (جهاد اکبر)، جهاد با کفار، جهاد امام، و جهاد برای اقامه سنت حسنه (صدوق، ۱۴۱۸: ۵۸-۵۹). مشخص است که در این تقسیم‌بندی حرفی از قتال در مقابل مسلمانان نیست. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق.) نیز در بسیاری از کتاب‌هایش بحثی درباره جهاد ندارد. هرچند وی در المقنعة بحث جهاد را مطرح کرده، اما آنجا نیز از جهاد در مقابل اهل قبله سخنی نیست (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۸-۸۰۹).

شریف مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق.) نیز بحث مستقل و جامعی درباره جهاد ندارد، اما در میان ابواب مختلف به تناسب از حکم قتال و جهاد بحث می‌کند. وی همچنین در جاهای گوناگونی درباره مسئله قتال با مسلمانان (از جمله اهل بغی، محارب و ...) بحث می‌کند که در زمان خود بدیع است. او بر ذم بغات تأکید دارد و به وجوب قتال در مقابل گروه شورشی (فئة باغیه) حکم می‌کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۷۸-۴۷۹). بنا بر نظر شریف مرتضی، هدف از جهاد هدایت است و هر گاه جهاد با «مارق از دین» و «باغی بر امام» مفسده داشته باشد، وجوبش برداشته می‌شود، و حتی آن جهاد، قبیح (غیرجایز) می‌شود (همو، ۱۴۰۵: ۳/۳۱۹). این می‌تواند شاهدی باشد برای کسانی که در جنگ و صلح به اصالت مصلحت قائل‌اند. شریف مرتضی در المسائل الناصریات نیز فقط اشاره کوتاهی به اهل بغی دارد و از دیگر اقسام جهاد با مسلمانان بحثی به میان نمی‌آورد (همو، ۱۴۱۷: ۴۴۳).

طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق.) بحث جهاد را مانند بسیاری از مباحث فقهی دیگر گسترش داده است. او در آثارش مسئله جهاد را نسبت به گذشتگان مفصل‌تر مطرح می‌کند. در مدخل «کتاب الجهاد» مسئله «من یجب جهاده» (گروه‌هایی که جهاد با آنها واجب است) را بیان کرده، ولی فقط از «کفار» نام می‌برد و به جهاد با مسلمانان (از جمله بغات و محاربان) هیچ اشاره‌ای ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ ب: ۹/۲؛ همو، ۱۳۸۷ الف: ۱۵۵؛ همو، ۱۴۰۰: ۲۹۱؛ همو، ۱۳۷۵: ۳۱۲). اما در ادامه، با فاصله بسیار از «کتاب الجهاد» (پس از بیان چند فصل فقهی از جمله «کتاب الجراح»، «کتاب الدیات» و «کتاب کفارة القتل») ذیل عنوان «کتاب قتال اهل البغی» درباره بغات بحث می‌کند

(همو، ۱۳۸۷ ب: ۲۶۲/۷). چنین فاصله‌ای بین «کتاب الجهاد» و «کتاب قتال اهل البغی» نشان می‌دهد که به نظر او میان مباحث مدخل «جهاد» و مباحث مدخل «قتال» اهل بغی تفاوت وجود دارد و او مباحث بغات را کاملاً جزء جهاد مصطلح تلقی نمی‌کند. در ادامه، بحث مستقلی درباره مرتدان دارد و قتل مرتد مرد را اجماعی می‌داند (همان: ۲۸۱).

## ۲.۲. فقهای متأخر: پس از طوسی تا قرن دهم هجری

ابن براج (متوفای ۴۸۱ ه.ق.) در المذهب از گروه‌هایی نام می‌برد که جهاد علیه‌شان واجب است و در سه گروه می‌گنجند: ۱. همه نامسلمانان به جز اهل کتاب، ۲. اهل کتاب (یهود، نصارا و مجوس)، ۳. همه منتسبان به اسلام که باغی باشند (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲۹۹/۱). در بررسی کلام فقهای متقدم دیدیم که آنها فقط کفار را در «من یجب جهاده» داخل می‌دانستند و ذیل این عنوان درباره اهل اسلام بحثی مطرح نمی‌کردند. اما ابن براج قتال با اهل اسلام را مستقیماً در کنار دیگر اقسام بیان کرده و از همان ابتدا، بحث از جهاد در مقابل بغات را (به عنوان گروهی از مسلمانان) در کنار جهاد با کفار و مشرکان ذکر می‌کند. این نوع تقسیم در نوع خود بی‌سابقه است و در واقع، در فقه امامیه تطور جدیدی برای مسئله جهاد با اهل قبله محسوب می‌شود. البته چنان که از بیان ابن براج پیدا است، او فقط بغات را شایسته این حکم می‌داند و از سایر عناوین و گروه‌های منتسب به اسلام سخنی نمی‌گوید.

ابن براج احکام بغات را در بخشی مستقل مطرح می‌کند. وی با استناد به حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید تا وقتی بغات جنگی به راه نیندازند، با آنها جنگ نمی‌شود. این حکم، یعنی جنگ با بغات، از قبیل جهاد نیست، بلکه جنگی دفاعی محسوب می‌شود. او در تبیین آیه نهم سوره حجرات می‌گوید: «تا پیش از آنکه اهل بغی شروع به جنگ کنند، جنگی با آنها صورت نمی‌گیرد» (همان: ۳۲۲-۳۲۵). پس جهاد در مقابل شورشگر، دفاعی است و جهاد ابتدایی با آنها جایز نیست. هرچند او اسمی از اصل صلح به میان نمی‌آورد، مقتضای کلامش همان اصل صلح است؛ زیرا در مقدمه بحث گفتیم که اصالت صلح در مقابل جهاد ابتدایی است نه جهاد دفاعی.

ابن زهره حلبی (متوفای ۵۸۵ ه.ق.) به تقسیم‌بندی ابن براج نظم بهتری می‌بخشد و نوآوری او را تکمیل می‌کند. وی جهاد را در مقابل دو گروه اصلی جاری می‌داند: کفار و مسلمانان ظاهری که یا باغی اند و بر ضد امام عادل خروج می‌کنند، یا محارب‌اند که اموال مردم را با استفاده از سلاح غصب می‌کنند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۰۰). در این گفتار دو نوآوری رخ داده است: ۱. تقسیم دوقطبی

جهاد در مقابل کفار و جهاد در مقابل مسلمانان، ۲. توسعه مصداقی در جهاد با اهل قبله و اضافه‌شدن عنوان محارب به آن.

در ادامه، به نظر می‌رسد فقیهان بعدی تا قرن دهم هجری تطور و نوآوری جدی‌ای در بحث جهاد با اهل قبله ندارند و از پیشینیان تبعیت کرده‌اند. ابن‌ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ ه.ق.) و محقق حلی (متوفای ۶۷۶ ه.ق.) به ترتیب گفتارهایی شبیه طوسی و ابن‌براج دارند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵/۲-۱۹؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲۸۱/۱). علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ه.ق.) نیز در برخی از آثارش درباره اهل قبله سخن مفصلی ندارد (حلی، ۱۴۱۰: ۳۴۲/۱-۳۵۲) و در برخی دیگر از آثارش به تبعیت از پیشینیان، از جمله ابن‌زهره، سخن گفته است (همو، ۱۴۱۲: ۵۳/۱۴؛ همو، ۱۴۱۴: ۴۱/۹) فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ ه.ق.)، ابن‌فهد حلی (متوفای ۸۴۱ ه.ق.) و در نهایت عاملی جبعی (شهید ثانی) (متوفای ۹۶۶ ه.ق.) نیز از این رویه ثابت مستثنا نیستند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۵۷۲/۱-۵۷۳؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۷: ۳۰۰/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۳۷۹/۲).

## ۲.۳. تحلیل و بررسی کلام فقیهان تا قرن دهم

با بررسی کلام فقیهان از زمان غیبت صغرا تا قرن دهم هجری نتیجه می‌گیریم که:

۱. فقهای متقدمی که مصداق جواز جهاد (من یجب جهاده) را تبیین کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به جهاد در مقابل گروه‌ها و مذاهب اسلام ندارند و فقط از قتال در مقابل کفار و مشرکان سخن گفته‌اند؛ گویی جهاد را اصالتاً در مقابل کفار و مشرکان می‌دانستند. آنها مسئله جهاد با مسلمان را ذیل عنوان «بغات» مطرح کرده‌اند که آن نیز مستقل از مدخل جهاد است.

۲. هرچند به نظر می‌رسد فقیهان متأخر به دنبال ساختارمندسازی مصداق جهاد هستند، آنها نیز نگاه جامعی ندارند و فقط از جنگ در مقابل بغات نام برده‌اند. برخی از آنها محارب (و برخی دیگر دشنام‌دهندگان) را نیز بدان ضمیمه کرده‌اند، ولی کلام مستقل و جامعی درباره‌شان ندارند. بنابراین، احکام جنگ و صلح در مقابل اهل قبله تبیین نشده و در اندیشه آنها در منازعات میان مسلمانان تأسیس اصلی مطرح نیست.

۳. با مطالعه آثار فقهی نتیجه می‌گیریم که جهاد در مقابل بغات و محاربان جهاد ابتدایی نیست، و صرفاً جهاد دفاعی است و هیچ تعارضی با اصالت صلح ندارد؛ هرچند این بحث بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد، ولی در حد ضرورت باید گفت فقها در تعریف



«باغی» از تعبیر «من خرج علی امام عادل» (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۰۵؛ حلی، ۱۴۰۸: ۳۰۷/۱ و ۱۱۰؛ عاملی نبطی، ۱۴۱۰: ۸۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۲۴/۷)، «من قاتل اماماً عادلاً» (طوسی، ۱۳۸۷ الف: ۱۵۰؛ همو، ۱۴۰۷: ۳۳۵/۵؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۳۶۳/۱) و «من حارب اماماً عادلاً» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۷۶) استفاده کرده‌اند. بنابراین، باغی کسی است که نه تنها در نظر، بلکه در عمل و میدان نیز از اطاعت امام (یا نایبش) خروج کرده است. این خروج میدانی به معنای آغاز شورش باغی و هرج و مرج است. پس، این باغی است که ابتدائاً نزاع عملی را آغاز می‌کند. محارب هم کسی است که با سلاح زورگیری می‌کند؛ یعنی او نیز اول اقدام مسلحانه انجام می‌دهد و نبرد برای سرکوبش نبردی ثانوی محسوب می‌شود. بنابراین، جهاد با این دو گروه، جهاد دفاعی است و نمی‌توان عنوان «جهاد ابتدایی» را بر آن صادق دانست. در نهایت، باید پذیرفت که حکم صریحی درباره جواز جهاد ابتدایی در مقابل هیچ گروهی از اهل قبله در کلمات فقهای شیعه تا قرن دهم یافت نشده و در اندیشه آنها نظریه دفاع در مقابل سایر گروه‌های اسلامی حاکم است.

۴. مسئله مهم دیگر آن است که ذکر نشدن سایر گروه‌ها و فرقه‌های منسوب به اسلام (به غیر از بغات و محاربان) به منزله حرمت جهاد با آنها است؛ یعنی در اینجا عدم بیان به منزله بیان عدم است، زیرا اساساً وظیفه کتاب جهاد و بخش «من یجب جهاده» تعیین مصادیق جهاد است. فقیهان در این بخش از کتب فقهی در صدد بیان گروه‌ها و افرادی هستند که جنگ در مقابلشان مشروع و جایز (به معنای اعم) است. حال، برخلاف اینکه این بخش در صدد بیان مصادیق جهاد است، فقها فقط از بغات نام برده‌اند و برخی محارب را نیز بدان افزوده‌اند و از سایر گروه‌های مسلمان نامی نبرده‌اند. پس اگر فقها جهاد با گروه یا فرقه دیگری را نیز جایز می‌دانستند، باید بدان تصریح می‌کردند.

چه بسا گفته شود فقها این بحث را مطرح نکردند، زیرا حکومت و قدرت نداشتند و با چنین مصادیقی مواجه نبودند و چه بسا اگر آنها در زمان حکومت اسلامی می‌زیستند و جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت را قبول داشتند، به جواز جهاد ابتدایی در مقابل اهل قبله نیز حکم می‌کردند. اما واضح است که اولاً همین فقهایی که حکومت نداشتند به وجوب جهاد (اعم از دفاعی و ابتدایی) در مقابل کفار حکم کرده‌اند، یعنی صرف حکومت نداشتن، باعث حکم نکردن نشده است؛ و ثانیاً، جهاد با اهل قبله مخدوش کننده عزت اسلام و مسلمانان و برخلاف مصالح جامعه اسلامی است. لذا مادامی که عنوان

«بغی» و «محارب» بر گروهی از مسلمانان صدق نکند، جهاد در مقابلشان مشروع نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر گروهی از مسلمانان علیه دیگری تعدی و تجاوز کرد، با او بجنگید تا به فرمان خداوند (درباره صلح) بازگردد» (حجرات: ۹). در واقع، این تعدی برخلاف مصلحت جامعه اسلامی، اعتلای اسلام و عزت مسلمان است؛ بنابراین، حکمت، عزت و مصلحت حکومت اسلامی اقتضا می‌کند که جهاد در مقابل متجاوزان انجام شود. ثالثاً، همان‌گونه که در نکته قبل مطرح شد، این جنگ در مقابل بغات و محاربان نیز جهاد ابتدایی نیست، زیرا آنها آغازگر تعدی بر خلاف جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان هستند.

۵. نه تنها فقیهان مشهور امامیه (از عصر غیبت تا قرن دهم) هیچ کلامی دال بر جواز جهاد ابتدایی با اهل قبله نداشتند، بلکه برخی تصریح کردند که فقط زمانی با آنها مقاتله صورت می‌گیرد که آنها نخست اقدام به قتال کنند. ظاهر این کلام بر نفی جهاد ابتدایی و اثبات انحصار مشروعیت جهاد دفاعی دلالت دارد. جهاد دفاعی نه فقط برای خود «مبغی علیه»، بلکه برای سایر مسلمانان واجب می‌شود تا گروه باغی را به صلح پای‌بند کنند. همان‌گونه که پیش‌تر در مقدمه و در توضیح کلام ابن‌براج نیز گفتیم، جهاد دفاعی به حکم عقل واجب، و از مسلمات فقهی است. بنابراین، قاعده اصالت صلح در مقابل جهاد ابتدایی قرار دارد نه جهاد دفاعی.

### ۳. مبانی اثبات اصالت صلح در فقه امامیه

پس از بررسی کلام فقیهان مشهور امامیه، مشخص شد که آنها به اصل صلح با اهل قبله قائل‌اند. آنها فقط مسئله جهاد در مقابل بغات و گاهی محاربان را مطرح کرده‌اند که آن نیز درباره جهاد دفاعی است. حال فارغ از نظر فقیهان، آیا می‌توان از ادله عام‌کل مبحث جهاد، اصلی کلی استخراج کرد؟ یعنی بر فرض که تحلیل کلام فقها درباره این مطلب را مناقشه‌پذیر بدانیم و از کلمات فقیهان به نتیجه‌ای نرسیم، آیا قواعد کلی و مبانی ثابت در فقه امامیه می‌تواند تکلیف منازعات مسلحانه میان اهل قبله را مشخص کند؟ پاسخ ما به این پرسش مثبت است. در این قسمت، نخست به مبانی و احکام مقبول در فقه سیاسی امامیه اشاره می‌کنیم، و سپس نتیجه بحث را بیان خواهیم کرد.

### ۳. ۱. پذیرش اسلام ظاهری

در آثار فقهی شیعه تصریح شده است که اقرار زبانی به شهادتین در تحقق اسلام کافی است و با قبول این مرتبه از اسلام، احکام مسلمان (از جمله احترام جان و مال) جاری می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ ب: ۲۸۸-۲۸۷/۷). کافی بودن اظهار شهادتین در اثبات اسلام در آثار فقهی معاصر جدی‌تر مطرح شده است. آنها مذاهب اسلامی را به طور اتفاق و بدون هیچ اختلافی در حوزه اسلام داخل دانسته‌اند (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۳: ۸۰/۱) و تصریح کرده‌اند که حتی مخالفان شیعه نیز (که ائمه را قبول ندارند) در دایره اسلام داخل‌اند و احکام مسلمان بر آنها جاری می‌شود (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۱۲۷/۵). این سیره مستمراً در فقه شیعه جاری بوده، و به جواز تجارت با همه مذاهب و گروه‌های اسلامی حکم شده است (همدانی، ۱۴۱۶: ۲۶۷/۷). در نهایت، برخی گفته‌اند که نه فقط شهادتین بلکه هر کلامی که هم‌معنای شهادتین باشد نیز در اثبات این حکم کافی است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۳۰/۴۱). پس اگر ترجمه آن را به هر زبانی بگویید از او پذیرفته می‌شود، و اگر آن شخص لال باشد صرف اشاره به این دو معنا برای اثبات مسلمان‌بودنش کفایت می‌کند (همان: ۱۸۱/۳۸).

«اسلام» با این گستره، و «ایمان» (به معنای تصدیق و اعتقاد قلبی) تفاوت دارند. اسلام به مجرد اقرار زبانی به آیین آسمانی تحقق می‌یابد؛ اما در تحقق ایمان علاوه بر آن، اعتقاد قلبی و عمل به آیین آسمانی هم لازم است (همان: ۵۹/۶). با این توسعه در پذیرش اسلام، اسلام ظاهری نخستین مرتبه از اسلام خواهد بود. اجرای احکام اسلامی منوط به همین اسلام ظاهری است و بر علم به باطن افراد مبتنی نیست (که آیا واقعاً مسلمان‌اند یا منافق)، بلکه اساساً تحصیل چنین علمی ممکن نیست (همان: ۱۹۷/۳۳). پس تا زمانی که دلیل قطعی بر اثبات کفر افراد وجود نداشته باشد، محکوم به اسلام‌اند و تکفیر نمی‌شوند.

در آیه ۹۴ سوره نساء یکی از مستندات مهم و صریح این مطلب آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ  
مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ  
عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در  
راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه  
سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند  
نگوید: «مسلمان نیستی»، زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خدا است. شما قبلاً  
چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس، (به شکرانه این نعمت

بزرگ) تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (نساء: ۹۴).

این آیه زمانی نازل شد که اسامه بن زید (نماینده و فرستاده پیامبر به چند روستای یهودی برای دعوتشان به اسلام) فردی به نام مرداس بن نهیک را بعد از ادای شهادتین کشت. اسامه در توجیه کارش گفت مرداس از ترس جانش شهادتین را بر زبان جاری کرده و شهادتینش واقعی نبوده است. اما پیامبر اسلام او را به شدت توبیخ کرد و فرمود: «تو نه علم به قلب او داشتی و نه سخنش را قبول کردی» (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۱۴۸). البته برای این آیه شأن نزول دیگری نیز ذکر شده، ولی در اصل معنا و مجاز نبودن کشتن کسی که شهادتین گفته است، تفاوت چندانی حاصل نمی‌شود (طوسی، بی‌تا: ۲۹۸/۳).

این آیه که فقها نیز بدان استناد کرده‌اند (نراقی، ۱۴۲۲: ۲/۳۴۶) مبین اصلی راهبردی در روابط میان گروه‌های اسلامی و در مواجهه با تازه‌مسلمانان است. مسلمانان نمی‌توانند به گروه یا فردی که ادعای اسلام دارد بگویند شما مسلمان نیستید، و تکفیرشان حرام است. طبق این آیه، ظاهر حال افراد در اثبات مسلمان بودنشان معتبر است و اعتبارسنجی مسلمان بودن افراد بر اساس باطن و ایمان درونی نخواهد بود، چراکه فقط خدا از باطن افراد آگاه است (طوسی، بی‌تا: ۲۹۷/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۴۲).

از سوی دیگر، با دقت در این آیه می‌توان فهمید که کوچک‌ترین نشانه حاکی از اسلام فرد در پذیرش مسلمان بودنش کافی است. بر اساس آیه ۹۴ سوره نساء، هر کس سلام کرد جانش محترم است؛ زیرا سلام کردن رفتاری اسلامی و نشانه‌ای است از اینکه سلام‌کننده مسلمان است. اما این رفتار خصوصیت ویژه‌ای ندارد که آن را از بقیه رفتارهای اسلامی متمایز کند و در اثبات آن حکم موضوعیتی ندارد. بنابراین، باید بپذیریم که هر گونه رفتار و عملی که دال بر اسلام فرد مقابل باشد نیز می‌تواند چنین اثر و نتیجه‌ای داشته باشد.

### ۳.۲. حرمت قتل مسلمان، اعم از ظاهری و واقعی

با صرف اثبات اسلام ظاهری احکام متعددی جاری می‌شود، مثل حرمت جان، مال و ناموس مسلمان ظاهری. فقها صراحتاً گفته‌اند قتل مسلمان حرام است، هرچند اسلامش ظاهری باشد. این حکم عام است و همه گروه‌ها و فرق اسلامی را شامل می‌شود. طوسی تصریح می‌کند که موضوعات مختلفی از جمله ارث، نکاح، احکام اموات و ... به پذیرش ظاهر اسلام وابسته است (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۱۳). ابوالقاسم خوئی در این باره بیان جامع و صریحی دارد:

همانا حرمت جان‌ها و اموال و غیره از جمله آثار مترتب بر اظهار (و بیان) شهادتین است و اعتقاد قلبی و حقیقی به اسلام در تحقق این آثار معتبر نیست. بله، همانا این پیمان قلبی در ایمان شرط است و با فقدانش، خداوند در آخرت با چنین شخصی مثل کفار برخورد می‌کند و این همان تعبیری است که گفتیم: «مسلمان دنیا و کافر آخرت». پس در نتیجه ملاک در (اثبات) اسلام همان جاری شدن شهادتین بر زبان است، نه آن پیمان قلبی و نه جمع این دو (هم شهادت زبانی و هم پیمان قلبی) (خویی، ۱۴۱۸: ۶۴/۳).

بنابراین، ظاهر حال افراد، بدون تجسس و تفحص از واقع، پذیرفته می‌شود و هر کسی که شهادتین بگوید مسلمان تلقی می‌شود و جان و مالش در امان خواهد بود (احمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۶۸؛ تقی‌زاده اکبری، ۱۴۲۸: ۲۳۱/۱) حتی اگر درباره صدق این مدعا (اسلام) تردید وجود داشته باشد و احتمال کفر وی داده شود (یزدی، ۱۴۱۵: ۲۶۴/۲). قید «تبیّن» در آیه ۹۴ سوره نساء نیز چنین نتیجه می‌دهد که برای حرمت قتال حتماً لازم نیست مسلمان بودن فرد مقابل اثبات شود، بلکه صرف اثبات نشدن کفر کفایت می‌کند؛ یعنی تا زمانی که تبیین حاصل نشده است و شک وجود دارد، قتال حرام است. طوسی در توضیح آیه ۹۴ سوره نساء می‌گوید: «خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد تا در قتال شتاب نکنند، حتی اگر ظن دارند که فردی در باطن کافر است ولی اظهار ایمان می‌کند؛ و دستور می‌دهد کسی را نکشند که در منازعات اظهار اسلام می‌کند و سر جنگ ندارد» (طوسی، بی‌تا: ۲۹۷/۳). یعنی طبق این آیه اصل بر تعرض نکردن به این افراد است (خامنه‌ای، ۱۴۱۷: ۲۰). بنابراین، شاید بشود پا را حتی از اصالت صلح با اهل قبله نیز فراتر گذاشت و اصالت صلح با هر کسی را اثبات کرد که احتمال دارد از اهل قبله باشد؛ یعنی برای اصالت صلح به اثبات اسلام ظاهری نیاز نیست و صرف اثبات نشدن کفر و شرک کفایت می‌کند.

#### ۴. اثبات اصالت صلح بر اساس «پذیرش اسلام ظاهری» و «حرمت قتل مسلمان»

پس از آنکه گفتیم: ۱. اسلام ظاهری مقبول است و ۲. حکم حرمت قتل بر مسلمان ظاهری نیز جاری می‌شود، حرمت جهاد ابتدایی با اهل قبله به اثبات می‌رسد. تفاوت حکم دوم و نتیجه اینجا است که حکم دوم درباره قتل شخصی (قتل غیرنظام‌مند) است ولی در نتیجه، به حرمت جنگ و جهاد ابتدایی (به عنوان مسئله‌ای اجتماعی و نظام‌مند) توجه می‌شود. همان‌گونه که در آغاز مقاله گفتیم، حرمت جهاد ابتدایی با اصالت صلح ملازمه دارد؛ زیرا وقتی کشتن مسلمان ظاهری از هر گروه و مذهبی حرام است، نزاع مسلحانه و جهاد ابتدایی در مقابلشان نیز به طریق اولی حرام

است. با اثبات حرمت قتل اشخاص، به اصالت صلح شخصی و با اثبات حرمت جهاد، به اصالت صلح برای جوامع و حکومت‌ها حکم می‌شود و این اصل حاکم بر روابط میان دولت‌های اسلامی خواهد بود.

آیات و روایات متعددی این استنتاج را تأیید می‌کند و در آثار فقهی شیعه به آنها استناد شده است، از جمله آیه ۹ سوره حجرات:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد (حجرات: ۹).

در این آیه، همان‌طور که برخی از مفسران معتقدند و ما نیز این نظر را صحیح می‌پنداریم، «بغی» در معنای لغوی به کار رفته است. مراد از «بغی» در این آیه «خروج بر امام معصوم» نیست، بلکه اعم از آن است و شامل تمام منازعات میان گروه‌های مسلمان می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۳۸۶/۱؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۷۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۲۲-۱۷۰). همچنین، خطاب «مؤمن» به دو طرف درگیر در جنگ، مجازی است و وجوه مختلفی برای مجازبودنش ذکر شده است (کاظمی، ۱۳۶۵: ۳۶۴/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲۳/۲۱). بنابراین، ممکن است یکی از طرفین یا هر دو طرف در واقع فاسق باشند (مؤمن نباشند) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۰/۹؛ طوسی، بی‌تا: ۳۴۶/۹). از این‌رو یگانه علتی که باعث می‌شود حکم صلح میان آنها برقرار باشد، انتسابشان به ایمان است، یعنی هر چند آنها با یکدیگر جنگ کرده‌اند ولی همین مقدار که در دایره اهل قبله‌اند برای دستور به صلح کافی است.

این حکم صریح قرآن بر ایجاد صلح میان دو گروه به اصطلاح مسلمان، نه فقط بر نفی جنگ بلکه بر اثبات صلح به عنوان اصل اولی در میان آنها دلالت دارد. حلی با استناد به این آیه می‌گوید: «خداوند قبل از دستور به جنگ، اول به صلح امر فرموده است و حتی اگر بعد از شروع جنگ این افراد شورشگر واقعاً پشیمان شوند و سلاح بر زمین بگذارند، در این صورت ادامه جنگ بر گروه دیگر حرام است» (حلی، ۱۴۱۴: ۴۱۱/۹ و ۴۱۳). بنابراین، صلح مقدم بر تمام اختلافات میان امت اسلامی است و قاعده اولی جایز نبودن نزاع و قتال با یکدیگر است. این قاعده‌ای کلی است و بر

اصل اولی صلح دلالت دارد. اصلاح میان گروه‌های متنازع بر همه مسلمانان واجب کفایی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۰/۲۲) و مسلمانان با گروه ظالم و تجاوزگر مقابله می‌کنند تا صلح را بپذیرد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۳۸۷/۱۳). شفافیت استدلال به آیه مذکور باعث شده است فقها در دیگر ابواب فقهی، از جمله مسئله امر به معروف، نیز به اولویت و تقدم صلح تصریح کنند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۲۱؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۷/۹).

در قدم بعدی، این آیه استثنائات اصل اولی صلح را تبیین می‌کند. آیه می‌گوید هر گاه گروهی از حد تجاوز کرد و به مقاتله ادامه داد، با او به نبرد برخیزید و او را با توسل به زور ملزم به پذیرش صلح کنید. اما بیان این استثنائات نباید در مقابل صلح و اصل اولی مجازنبودن جهاد تلقی شود، بلکه بیان استثنائات خودش دلیلی است که قاعده کلی بر صلح است مگر آنکه مصادیق خاصی پیش آید. این نبرد با گروه متجاوز پاسخی به تجاوزش و تأکیدی بر اصالت صلح است؛ یعنی در نظر قرآن صلح پایدار در میان امت اسلامی آن قدر مهم است که اگر گروهی آن را زیر پا گذاشت و با دیگر مسلمانان نزاع و قتال کرد، باید آن گروه را به پذیرش صلح مجبور کرد، حتی با توسل به نبرد.

## نتیجه

فقه‌های امامیه درباره جنگ و صلح با اهل قبله بحث مستقل و جامعی مطرح نکرده‌اند و مباحث کتاب جهاد را درباره نامسلمانان، از جمله کفار و مشرکان، نگاشته‌اند. هرچند مباحث جهاد با مسلمانان در آثار فقهی متأخر با ساختار منظم‌تری مطرح شده، اما آنها نیز فقط از بغات و محارب نام برده‌اند و قواعد کلی جنگ و صلح با اهل قبله را بیان نکرده‌اند. در تحلیل کلام فقیهان امامیه، از غیبت صغرا تا قرن دهم، گفتیم که بیان نکردن گروه‌های اسلامی و اصناف مسلمانان در کتاب جهاد، شاهدی است بر حرمت جهاد با آنها، چراکه وظیفه اصلی کتاب جهاد معرفی مصادیق جواز و وجوب جهاد است. حال وقتی فقها در این بخش فقط از بغات و محارب نام برده‌اند، نشان می‌دهد به عقیده آنها فقط جهاد در مقابل محارب و باغی جایز است. اگر جهاد در مقابل گروه دیگری جایز بود، باید در این فصل ذکر می‌شد. این اولین نشانه بر اصل صلح با عموم اهل قبله است.

علاوه بر آنکه در آثار فقهی امامیه (از عصر غیبت تا قرن دهم) حکمی دال بر جواز جهاد ابتدایی در مقابل طوایف و گروه‌های اسلامی یافت نشد، باید پذیرفت که ظاهر ادله و موضوع‌شناسی دقیق مسئله بغات و محارب نام نشان می‌دهد که جهاد در مقابل این دو گروه (که امروزه شامل گروه‌های تکفیری همچون القاعده و داعش می‌شود) نیز از نوع جهاد دفاعی است.

فارغ از دیدگاه‌های پراکنده فقیهان شیعه درباره جنگ یا صلح با اهل قبله و اثبات اصل در این موضوع، با تبیین و بررسی قواعد کلی ثابت در فقه سیاسی امامیه، چنین برداشت می‌شود که اصل اولی در مواجهه میان اهل قبله صلح است. اولین استثنای این مسئله حکم کفایت اسلام ظاهری است که صرفاً با بیان شهادتین محقق می‌شود. فقها به این حکم تصریح کرده‌اند و سیره مستمرشان بر پذیرش اسلام مخالفان است. دومین قاعده حرمت قتل مسلمان ظاهری است. حفظ جان مسلمان از احکامی است که برای مسلمان ظاهری است و ایمان باطنی در آن شرط نیست و این حکم در فقه امامیه پذیرفته شده است. با ضمیمه کردن این دو قاعده کلی، حکم حرمت قتال با مسلمانان به عنوان اصل اولی و حکم کلی به دست می‌آید؛ زیرا اولاً اهل قبله از هر فرقه‌ای که باشند، مسلمان‌اند و تکفیرشان حرام است و ثانیاً حرمت قتل اهل اسلام دالّ بر حرمت جهاد با آنها است. آیات و روایات متعددی این حکم را تأیید می‌کند و آیه ۹ سوره حجرات از استنادات مهم فقهای شیعه برای این مسئله است. طبق این آیه، فقها تصریح کرده‌اند که صلح بر تمام اختلاف‌های میان امت اسلامی مقدم است و قتال مسلمانان با یکدیگر جایز نیست. بنابراین، صلح به عنوان اصل اولی در روابط میان اهل قبله ثابت است.

اثبات این اصل به معنای کلیتش در همه مصادیق نیست، بلکه این اصل نیز همانند سایر عمومات فقهی می‌تواند تخصیص بخورد و مصادیقی از کلیتش خارج شود. مثلاً، ممکن است افرادی به جواز جهاد ابتدایی با بغات قائل شوند، کما اینکه این حکم در میان برخی از معاصران وجود دارد. اما واضح است که اثبات استثنا به معنای نفی و ردّ اصل اولی نیست، زیرا رتبه استثنائات از رتبه اصل متأخر است و اثبات استثنا به معنای تقویت اصل است.

مهم‌ترین ثمره این اصل در مصادیق شک برانگیز است. مادامی که خروج مصداقی از اصل مشکوک باشد، باید به اصل پای‌بند باشیم. مثلاً اگر شک داشتیم که آیا می‌توان با بغات جهاد ابتدایی کرد یا اگر درباره صدق عنوان «بغی» برای گروه خاصی شک داشتیم، اصل بالا به مجاز نبودن جهاد حکم می‌کند. بنابراین، آغاز نزاع با این افراد در فقه امامیه حرام است، مادامی که دلیل قطعی برای جواز وجود نداشته باشد.



## پی‌نوشت

۱. چه‌بسا گفته شود جهاد ابتدایی مطلقاً مشروط به اذن امام معصوم است، بنابراین در عصر غیبت مطلقاً جایز نیست؛ پس اثبات اصالت صلح در عصر حاضر ثمره ویژه‌ای ندارد. اما در جواب باید گفت بسیاری از فقیهان امامیه، اعم از متقدم و متأخر، جهاد ابتدایی را مشروط به اذن امام معصوم ندانسته‌اند و اذن حاکم عادل و فقیه را کافی دانسته‌اند. گروهی از فقیهان اذن «امام عادل» را شرط دانسته‌اند (صدوق، ۱۴۱۸: ۵۷-۵۸؛ حلی، ۱۴۱۸: ۱۳۳؛ عاملی نبطی، ۱۴۱۷: ۳۰/۲؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۷: ۲۹۵/۲؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۳۲۴/۴). امام عادل در مقابل «امام جائز» قرار داد؛ بنابراین مراد از «امام عادل» فردی غیر از امام معصوم است که به فقیه جامع‌الشرایط تفسیر می‌شود (مؤمن، ۱۴۲۵: ۱/۴۳۵-۴۵۵). گروه دیگری از فقیهان نیز به کفایت اذن فقیه در جهاد ابتدایی تصریح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۱۰؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۴۶؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۶۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴/۲۱). در میان معاصران نیز حتی برخی از فقیهانی که به انحصار ولایت فقیه بر امور حسبه قائل بوده‌اند، جهاد ابتدایی را در عصر غیبت جایز شمرده‌اند (خویی، ۱۴۲۸: ۱۵/۱؛ همو، بی‌تا: ۳۶۳-۳۶۴). لذا، این مقاله ثمره فقهی و عملی دارد.

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم.
- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۸). الهدایة فی الاصول والفروع: هداية المتعلمین، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول.
- ابن بَرّاج، قاضی عبد‌العزیز (۱۴۰۶). المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد‌الحلیم (بی‌تا). السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی والرعیة، بیروت: منشورات دار الآفاق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد‌الحلیم (۱۴۱۶). مجموع الفتاوی، المدینة: مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشریف.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيلة الی نیل الفضیلة، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷). غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (بی‌تا). العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه، اصفهان: کتاب‌خانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱). الأسیر فی الاسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.

بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶). جامع المسائل، قم: دفتر آیت‌الله بهجت، چاپ دوم.

تقی‌زاده اکبری، علی (۱۴۲۸). جهاد در آینه قرآن، قم: زمزم هدایت، چاپ اول.

جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه، تهیه و تدوین: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

حارب المهیری، سعید عبدالله (۱۴۱۶). العلاقات الخارجیه للدولة الاسلامیة، بیروت: مؤسسة الرسالة.

حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴). آیات الاحکام، تهران: نوید، چاپ اول.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۷). موسوعة استدلالیة فی الفقه الاسلامی، قم: مؤسسة الفكر الاسلامی، الطبعة الاولى.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، الطبعة الاولى.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکرة الفقهاء، قم: آل‌البيت (ع)، چاپ اول.

حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸). المختصر النافع فی فقه الامامیة، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة، الطبعة السادسة.

خامنه‌ای، سید علی (۱۴۱۷). بحث حول الصابئة، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعة الامام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، الطبعة الاولى.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، الطبعة الثالثة.

- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم، چاپ اول.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵). فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- رشید رضا، محمد (۱۴۰۸). الوحی المحمدی، قاهره: الزهراء للاعلام العربی.
- رشید رضا، محمد (بی تا). تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الثالثة.
- زحیلی، وهبة (۱۴۰۳). العلاقات الدولية فی الاسلام، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- زیدان، عبد الکریم (۱۳۹۵). مجموعة بحوث فقهية، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز (۱۴۰۴). المراسم العلوية والأحكام النبوية فی الفقه الامامی، قم: منشورات الحرمین، الطبعة الاولى.
- شریف مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- شریف مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۵). الانتصار فی انفرادات الامامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- شریف مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۷). المسائل الناصریات، تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامية، الطبعة الاولى.
- شلتوت، محمود (۱۳۹۹). من توجيهات الاسلام، بیروت: دار الشروق، الطبعة السادسة.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، الطبعة الاولى.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران: کتابخانه جامع چهل ستون، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ الف). الجمل والعقول فی العبادات، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ب). المبسوط فی الفقه الامامية، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهاية فی مجرد الفقه والفتوی، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثانية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، المحشى: کلانتر، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.

عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (١٤١٠). اللمعة دمشقية فى فقه الامامية، بيروت: دار التراث، دار الاسلامیة، الطبعة الاولى.

عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (١٤١٧). الدروس الشرعية فى فقه الامامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

عراقی، ضیاء الدین (١٤١٤). شرح تبصرة المتعلمين، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

فاضل لنكرانى، محمد (بی تا). جامع المسائل، قم: امیر قلم، چاپ یازدهم.

فاضل مقداد، ابن عبدالله سیوری (١٤٠٤). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

فاضل مقداد، ابن عبدالله سیوری (١٤٢٥). كنز العرفان فى فقه القرآن، قم: مرتضوی، چاپ اول.

فیومی مقری، احمد بن محمد (١٤١٤). المصباح المنیر فى غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسة دار الهجرة، الطبعة الثانية.

قمی، علی بن ابراهیم (١٣٦٧). تفسیر قمی، قم: دار الكتاب، چاپ چهارم.

كاشف الغطاء، احمد بن علی (١٤٢٣). سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، نجف: مؤسسة كاشف الغطاء، الطبعة الاولى.

كاظمی، جواد بن سعد (١٣٦٥). مسالك الافهام إلى آیات الاحكام، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.

مدرسی، سید محمدتقی (١٤١٩). من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (١٤١٥). القصاص علی ضوء القرآن والسنة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد (١٤١٣). المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٤). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول.

مؤمن، محمد (١٤٢٥). الولاية الالهية الاسلامیة أو الحكومة الاسلامیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.

نجفی، محمد حسن (١٤٠٤). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة.

نراقی، احمد بن محمد (١٤٢٢). رسائل و مسائل، قم: کنگره نراقیین، چاپ اول.

وجدانی فخر، قدرت الله (١٤٢٦). الجواهر الفخریة فى شرح الروضة البهیة، قم: سماء قلم، چاپ دوم.

هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ و همکاران (١٤٢٣). موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول.

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (١٤١٦). مصباح الفقيه، قم: مؤسسه الجعفریة لایحاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

یزدی، محمد (١٤١٥). فقه القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.

## References

- The Holy Quran. 1995. Translated by Naser Makarem Shirazi, Qom: Holy Quran House, Second Edition.
- A Group of Researchers. 2011. *Farhangnameh Osul Feghh (Dictionary of the Principles of Jurisprudence)*, Prepared and Edited by Islamic Information and Documentation Center, Qom: Islamic Sciences and Culture Academy, Second Edition. [in Farsi]
- Aameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1990. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Annotated by Kalantar, Qom: Dawari Bookstore, vol. 1. [in Arabic]
- Aameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1990. *Al-Lomah al-Demashghiyyah fi Feghh al-Imamiyyah*, Beirut: Heritage House, Islamic House, First Edition. [in Arabic]
- Aameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1997. *Al-Dorus al-Shariyyah fi Feghh al-Imamiyyah (Sharia Lessons in Imami Jurisprudence)*, Qom: Islamic Publications Office, Second Edition. [in Arabic]
- Abu al-Salah Halabi, Taghi al-Din ibn Najm al-Din. 1983. *Al-Kafi fi al-Feghh (Self-sufficiency of the Jurisprudence)*, Isfahan: Imam Amir al-Momenin Ali (AS) Public Library, First Edition. [in Arabic]
- Ahmadi Miyaneji, Ali. 1990. *Al-Asir fi al-Islam (Captive in Islam)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Ansari Dezfuli, Morteza ibn Mohammad Amin. 1994. *Ketab al-Taharah (Book of Purity)*, Qom: World Congress in Honor of Sheikh Azam Ansari, First Edition. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. 1983. *Majma al-Faedah wa al-Borhan fi Sharh Ershad al-Azhan (Complex of Interest and Proof in Explaining the Guidance of Minds)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Farsi]
- Bahjat, Mohammad Taghi. 2005. *Jame al-Masaal (Collection of Issues)*, Qom: Ayatollah Bahjat Office, Second Edition.
- Eraghi, Ziya al-Din. 1993. *Sharh Tabserah al-Moteallemin (Notes for Learners)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]

- Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. 1993. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir le al-Rafei (The Illuminating Light on the Great Explanation by Rafei)*, Qom: Al-Hejrah House, Second Edition. [in Arabic]
- Fazel Lankarani, Mohammad. n.d. *Jame al-Masa'el (Collection of Issues)*, Qom: Master of Pen, 11<sup>th</sup> Edition. [in Arabic]
- Fazel Meghdad, Ibn Abdollah Soywori. 1984. *Al-Tanghih al-Rae le Mokhtasar al-Sharae*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Edition. [in Arabic]
- Fazel Meghdad, Ibn Abdollah Soywori. 2004. *Kanz al-Erfan fi Feghh al-Quran (The Treasure of Mysticism in the Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Mortazawi, First Edition. [in Arabic]
- Hamedani, Agha Reza ibn Mohammad Hadi. 1995. *Mesbah al-Faghih (Lantern of the Jurist)*, Qom: Al-Jaafariyah Foundation for Heritage Revival & Islamic Publishing Foundation.
- Hareb al-Mehyari, Said Abdollah. 1995. *Al-Elaghat al-Kharejiyyah le al-Dolah al-Islamiyyah (Foreign Relations of the Islamic State)*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Hashemi Shahrudi, Sayyed Mahmud; et al. 2002. *Mawsuah al-Feghh al-Islami Tebghan le Mazhab Ahl al-Bayt (AS) (Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the Religion of Ahl al-Bayt (AS))*, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of the Ahl al-Bayt (AS), First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1990. *Ershad al-Azhan ela Ahkam al-Iman (Guiding the Minds to the Rules of Faith)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Farsi]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1991. *Montaha al-Matlab fi Tahghigh al-Mazhab (Ultimate Speech in the Research of Religion)*, Mashhad: Islamic Research Academy, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1993. *Tazkerah al-Foghaha (Notes for Jurists)*, Qom: Al al-Bayt (AS), First Edition. [in Arabic]
- Helli, Najm al-Din Jafar ibn Hasan. 1988. *Sharae al-Islam fi Masa'el al-Halal wa al-Haram (Canons of Islam on Matters of Halal and Haram)*, Qom: Ismailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Najm al-Din Jafar ibn Hasan. 1997. *Al-Mokhtasar al-Nafe fi Feghh al-Imamiyyah (Beneficial Summation in Imami Jurisprudence)*, Qom: Institution of

- Religious Publications, Sixth Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Jorjani, Seyyed Amir Abu al-Fotuh. 1984. *Ayat al-Ahkam (Verses of Rulings)*, Tehran: Nawid, First Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Shirazi, Seyyed Mohammad. 1987. *Mosuah Estedlaliyyah fi al-Feghh al-Islami (Argumentative Encyclopedia of Islamic Jurisprudence)*, Qom: Islamic Thought Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Abedin, Mohammad Amin ibn Omar. n.d. *Al-Oghud al-Dorriyah fi Tanghah al-Fatawa al-Hamediyah (Pearl Contracts in the Revision of the Hamediyah Fatwas)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1997. *Al-Hedayah fi al-Osul wa al-Foru: Hedayah al-Moteallemin (Guidance in the Origins and Branches: Guidance of the Learned)*, Qom: Imam Hadi (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Barraji, Ghazi Abd al-Aziz. 1986. *Al-Mohazzab (Refined)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Fahd Helli, Ahmad ibn Mohammad. 1987. *Al-Mohazzab al-Bare fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Hamzah Tusi, Mohammad ibn Ali. 1988. *Al-Wasilah ela Nayl al-Fazilah (The Means to Reach the Virtue)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Idris, Mohammad ibn Mansur. 1990. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rules Writing)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. 1995. *Majmu Fatawi (Collection of Rulings)*, Medina: King Fahd Complex for Printing the Noble Quran. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. n.d. *Al-Siyasah al-Shariyyah fi Eslah al-Rai wa al-Rayah (Sharia Policy in Reforming the Ruler and the People)*, Beirut: The House of Prospects. [in Arabic]
- Ibn Zohrah, Hamzah ibn Ali. 1996. *Ghonyah al-Nozu ela Elmay al-Osul wa al-Foru*, Qom: Al-Imam Al-Sadegh (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Kashef al-Gheta, Ahmad ibn Ali. 2002. *Safinah al-Najah wa Meshkat al-Hoda wa*

- Mesbah al-Sa'adat (The Ark of Salvation, the Niche of Guidance, and the Lantern of Happiness)*, Najaf: Kashef al-Gheta Institute, First Edition. [in Arabic]
- Kazemi, Jawad ibn Sad. 1987. *Masalek al-Afham ela Ayat al-Ahkam (Paths of Understanding to the Verses of Rulings)*, Tehran: Mortazawi, Second Edition. [in Arabic]
- Khamenei, Seyyed Ali. 1996. *Bahth Hawl al-Sabeah (Research on Sabians)*, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of the Ahl al-Bayt (AS), First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1997. *Mawsuah al-Imam al-Khoyi*, Qom: Foundation for the Revival of Imam Khomeini's Works, First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 2007. *Al-Tanghih fi Sharh al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Foundation for the Revival of Imam Khomeini's Works, Third Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. n.d. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: City of Knowledge, First Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1996. *Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary)*, Tehran: Islamic Books Institute, First Edition. [in Farsi]
- Marashi Najafi, Sayyed Shahab al-Din. 1994. *Al-Ghesas ala Zaw al-Quran wa al-Sannah (Retaliation in the Light of the Quran and Tradition)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Edition. [in Arabic]
- Modarresi, Seyyed Mohammad Taghi. 1998. *Men Hoda al-Quran (From Quran's Guidance)*, Tehran: Mohebbi al-Hosayn House, First Edition. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1992. *Al-Moghneah*, Qom: Sheikh Mofid Millennium World Congress, First Edition. [in Arabic]
- Momen, Mohammad. 2004. *Al-Welayah al-Elahiyah al-Eslamiyah aw al-Hokumah al-Islamiyyah (Islamic Divine Guardianship or Islamic Government)*, Qom: Islamic Publishing Office, First Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad ibn Mohammad. 2001. *Rasael wa Masael (Letters and Issues)*, Naraghi Congress, First Edition. [in Arabic]
- Qomi, Ali ibn Ibrahim. 1989. *Tafsir Qomi*, Qom: Book House, Fourth Edition. [in Arabic]



Farsi]

- Rashid Reza, Mohammad. 1988. *Al-Wahy al-Mohammadi (The Revelation of the Prophet)*, Cairo: Shining for the Arab Figures. [in Arabic]
- Rashid Reza, Mohammad. n.d. *Tafsir al-Menar*, Beirut: Knowledge House, Third Edition.. [in Arabic]
- Rawandi, Ghotb al-Din Said ibn Abdollah. 1985. *Feghh al-Quran (Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Ayatollah Marashi Library, Second Edition. [in Arabic]
- Saheb ibn Ebad. Ismail ibn Ebad. 1993. *Al-Mohit fi al-Loghah (Ocean of Language)*, Beirut: Book World, First Edition. [in Arabic]
- Sallar Deylami, Hamzah ibn Abd al-Aziz. 1984. *Al-Marasem al-Alawiyyah wa al-Ahkam al-Nabawiyyah fi al-Feghh al-Imami (The Alawite Ceremony and the Prophetic Rulings in Imami Jurisprudence)*, Qom: Two Shrines Publication, First Edition. [in Arabic]
- Shaltut, Mahmud. 1979. *Men Tojihat al-Islam (Of the Directives of Islam)*, Beirut: Al-Shorugh House, Sixth Edition. [in Arabic]
- Sharif Morteza, Ali ibn al-Hosayn. 1985. *Rasael al-Sharif al-Morteza*, Qom: Holy Quran House, First Edition. [in Arabic]
- Sharif Morteza, Ali ibn al-Hosayn. 1995. *Al-Entesar fi Enferadat al-Imamiyyah (Victory in the Distinctions of Imamiyyah)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Farsi]
- Sharif Morteza, Ali ibn al-Hosayn. 1996. *Al-Masael al-Naseriyat*, Tehran: Association of Culture and Islamic Relations, First Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1994. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosro, Third Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1999. *Tafsir Jawame al-Jame*, Tehran: University of Tehran & Management of Qom Seminary, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hosayn. 1996. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Fifth Edition. [in Arabic]
- Taghizadeh Akbari, Ali. 2007. *Jehad dar Ayineh Quran (Jihad in the Mirror of the Quran)*, Qom: Origin of Guidance, First Edition. [in Farsi]

- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1980. *Al-Nehayah fi Mojarrad al-Feghh wa al-Fatawa (The End in the Jurisprudence and Fatwa)*, Beirut: Arabic Book House, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1987. *Al-Khelaf*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1997. *Al-Eghtesad al-Hadi ela Tarigh al-Rashad (Guiding Moderation to the Path of Righteousness)*, Tehran: Chehelsotun Comprehensive Library, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2009 a. *Al-Jamal wa al-Oghud fi al-Ebadat*, Mashhad: Ferdowsi University, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2009 b. *Al-Mabsut fi al-Feghh al-Emamiyyah (Detailed in Imami Jurisprudence)*, Tehran: Mortazawi Publication for the Revival of Al-Jafari Works, Third Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Al-Tebyan fi Tafsir al-Quran (Clarification of the Quran Interpretation)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Wojdani Fakhr, Ghodratollah. 2005. *Al-Jawaher al-Fakhriyyah fi Sharh al-Rawzah al-Bahiyyah*, Qom: Pen Sky, Second Edition. [in Arabic]
- Yazdi, Mohammad. 1994. *Feghh al-Quran (Understanding the Quran)*, Qom: Ismailiyan Institute, First Edition. [in Arabic]
- Zeydan, Abd al-Karim. 1975. *Majmuah Bohuth Feghhiyah (Collection of Jurisprudential Discussions)*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Zohayli, Wahbah. 1983. *Al-Elaghat al-Dowaliyah fi al-Islam (International Relations in Islam)*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]